

Capacity to build the structure of Shiite political jurisprudence in the ideal political system

Received: 2019-03-02

Accepted: 2019-06-05

Seyed Sajad Izdehi*

Muhammad Zaki Ahmadi**

The aim of this study was to explain the capacities of Shiite political jurisprudence in arena of building the system with descriptive - analytical method. In this regard, the theoretical steps of achieving the structure of the political system including the compatibility of the system structure with its nature, building the system based on native models, and the structure of the political system on the internal elements have been discussed, then the structure of the desired political system is discussed in terms of the stable structure and variable of political system of Islam. Also studying the capacities of building the system of Shiite political jurisprudence for political system includes the capacity of the basis of verdicts, sources of Shiite political jurisprudence , jurisprudential principles , jurisprudence rules and Ijtihad capacity as a method of are other topics in this study .



Vol 22, No. 86, Summer 2019

Keywords: Shiite political jurisprudence, building the system, Ijtihad, the political system.

* Associate Professor, Faculty of Politics, Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran (Corresponding Author) (sajjadizady@yahoo.com).

** Ph.D. Student, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (zaki1388@gmail.com).

ظرفیت ساختار سازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۵/۱۴

سیدسجاد ایزدهی *

محمدزکی احمدی **



هدف پژوهش حاضر تبیین ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه در عرصه‌ی نظام‌سازی با روش توصیفی-تحلیلی بود. در این راستا، مراحل نظری دستیابی به ساختار نظام سیاسی شامل سازگاری ساختار نظام با ماهیت آن، نظام‌سازی براساس مدل‌های بومی، ابتدای ساختار نظام سیاسی بر عناصر درونی مورد بحث قرار گرفته، سپس ساختار نظام سیاسی مطلوب به لحاظ ساختار ثابت و متغیر نظام سیاسی اسلام مورد بحث قرار گرفته است. همچنین بررسی ظرفیت‌های ساختار سازی فقه سیاسی شیعه برای نظام سیاسی شامل ظرفیت مبانی احکام، منابع فقه سیاسی شیعه، اصول فقهی، قواعد فقهی و ظرفیت اجتهاد به‌مثابه روش از دیگر مباحث مطرح در این پژوهش می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاسی شیعه، نظام‌سازی، اجتهاد، نظام سیاسی.

* دانشیار، گروه سیاست، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
(sajjadizady@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران (zaki1388@gmail.com).

مقدمه

زندگی جمعی، بدون سر کار بودن یک نظام اجتماعی، غیرممکن است؛ از این رو همواره جوامع به دنبال ایجاد ساختارهای مطلوب برای نظام سیاسی بوده‌اند تا دست‌یابی ایشان به اهداف‌شان را تسهیل نماید. باگذشت زمان و پیچیدگی جوامع و درهم‌تنیدگی زندگی جمعی، نیازها و مسائل جدیدی شکل گرفته و مدیریت امور جامعه به سبک نظم قدیم را غیرممکن ساخته است؛ در چنین بحبوحه‌ای ضرورت بازتولید و طراحی ساختارها و نظام‌های پیشرفته، بیش از هر زمان دیگری خودنمایی می‌کند.

آیا فقه - به مثابه تئوری اداره‌ی عملی زندگی انسان - سازوکاری برای اداره‌ی جامعه دارد؟ آیا فقه الگوی خاصی را برای اداره‌ی جامعه پیشنهاد کرده و نوع خاصی از نظام سیاسی را ارجح می‌شمرد؛ یا طراحی ساختارها و الگوهای اداره‌ی جامعه را به خود مکلفین واگذار کرده و از هر الگویی استقبال می‌کند؟

باید توجه داشت که فقه سیاسی شیعه تنها به استنباط احکام و گزاره‌های سیاسی بسنده نکرده؛ بلکه برای تحقق اهداف دین، اجرای احکام الهی و اداره‌ی مطلوب جامعه، نسبت به ساختار نظام سیاسی و شکل حکومت نیز اهمیت قائل است. هرچند در گذشته به خاطر دور بودن فقه سیاسی شیعه از عرصه‌ی سیاست و حکومت، ظرفیت ساختارسازی به خوبی کشف و تبیین نشده‌اند، اما در دوران مشروطه، افرادی هم‌چون مرحوم نائینی به جای بحث از زمام‌دار، ساختار نظام را مورد توجه قرار داده و با بهره‌گیری از ظرفیت فقه سیاسی، در صدد نظام‌سازی برآمدند تا اختیارات نظم سلطانی را محدودتر کنند. در دوران معاصر نیز انقلاب اسلامی نقطه‌ی عطفی در تحول فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود. امام خمینی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران و نهادهای حکومتی را براساس نظریه‌ی ولایت‌فقیه بنا کرد.

در این میان بحث تئوریک نظام‌سازی، با شهید صدر وارد ادبیات فقهی شد و از سطح نظریه‌پردازی به مقیاس نظام‌سازی جامعه ارتقا پیدا کرد. بحث نظام‌سازی و ایجاد ساختارهای اجتماعی، مساله‌ی جدیدی در فقه سیاسی است که ادبیات فقهی آن در حال شکل‌گیری است؛ از این رو ضرورت دارد برای کارآمدی نظام سیاسی، مطالعات بیش‌تری در این مورد انجام گیرد. این نوشتار تلاش می‌کند تا ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه را با روش توصیفی - تحلیلی در عرصه‌ی نظام‌سازی تبیین نماید.



۱. مفاهیم

۱.۱. فقه سیاسی

فقه سیاسی از دو واژه‌ی "فقه" و "سیاست" ترکیب یافته است. فقه در لغت به معنای فهم و درک عمیق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۸۴)؛ در قرآن و سنت نیز به معنای فهم عمیق مجموعه‌ی معارف دینی، اعم از عقاید و اخلاق و احکام مورد توجه بوده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۳۷۰). در اصطلاح فقیهان، فقه عبارت است از علم به احکام شرعی‌ی عملیه‌ای که از طریق ادله‌ی تفصیلیه به دست آید (حلی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۰۱). معنای لغوی سیاست نیز معادل تدبیر امور مردم است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۳۶)؛ در اصطلاح علوم سیاسی، سیاست به مفهوم دانش تدبیر و مدیریت مستمر امور جامعه به منظور اداره‌ی مطلوب آن به کار گرفته می‌شود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص. ۱۸۶).

با روشن شدن مفهوم فقه و سیاست، مفهوم ترکیبی فقه سیاسی نیز روشن می‌شود. فقه سیاسی، بخشی از مباحث فقه است که به فهم امور سیاسی می‌پردازد. فقه سیاسی گاهی به اعتبار غرض، حکم رفتار سیاسی انسان را در جامعه و دولت مشخص می‌کند؛ گاهی به اعتبار مسائل، به رابطه‌ی سیاسی شهروندان با یکدیگر و نیز با حکومت می‌پردازد؛ گاهی نیز به اعتبار موضوع، به آگاهی فرد مکلف از احکام شرعی رفتار سیاسی‌اش تعریف می‌شود که با استناد به دلایل معتبر و منابع استنباط به دست می‌آید (ورعی، ۱۳۹۶، ص. ۷). موضوع فقه سیاسی منحصر در رفتارهای سیاسی گذشته نیست؛ بلکه بسیار از مسائل و رفتارهای جدیدی که در بستر تحولات شکل گرفته‌اند (مثل ساختارها، تحزب، تفکیک قوا، قانون‌گذاری و مجلس شورا) نیز در چارچوب فقه سیاسی قرار می‌گیرند. حتی اگر این مسائل از عمومات و اطلاقات شرعی قابل استنباط نباشند، اما از آنجایی که فهم و شناخت بسیاری از این مباحث در گستره‌ی عقلانیت، عرف و بنای عقلا قرار می‌گیرد، لذا عقل و عرف بیش‌ترین کاربرد را در استنباط احکام سیاسی دارند (ایزدهی، ۱۳۹۶، ص. ۴۹).

۱.۲. نظام سیاسی

"نظام" در لغت به معنای آراستن، نظم‌دادن، مرتب‌کردن و به معنای حکومت و ارتش آمده است (معین، ۱۳۹۱، ج ۴، ص. ۴۷۴۸). در اصطلاح علوم اجتماعی، نظام عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر و متغیرهای مرتبط باهم، که برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. هر جزئی نقش خود را برای بقای کل دارد، به گونه‌ی که اخلال در یکی، باعث اخلال در متغیرهای دیگر می‌شود (واسطی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۳).





نظام سیاسی بخش مهمی از نظام کلان اجتماعی است که در جامعه‌ی تکامل یافته اهمیت بالایی دارد. نظام سیاسی عبارت است از شکل و ساخت قدرت دولتی و همه‌ی نهادهای عمومی؛ اعم از سیاسی، اداری، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۷). هر نظام سیاسی‌ای برای سامان دهی زندگی سیاسی به ایجاد ساختار، روش‌ها و ابزارها، هنجارها و قوانین خاص خود دست می‌زند.

۱,۳. نظام‌سازی

ساختار عبارت است از الگوی روابط میان اجزا و عناصر یک مجموعه‌ی هماهنگ و دارای هدف. ساختار - در علوم سیاسی - بیان‌گر نحوه‌ی اعمال قدرت سیاسی یا سازمان‌دهی نهادهای سیاسی در یک قالب کلان به نام حکومت است (یوسفی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵). هدف هر نظام سیاسی‌ای برقراری روابط عادلانه بین افراد و نهادهای جامعه است. برای این که یک نظام سیاسی به اهداف خود دست یابد، باید هماهنگ با هنجارها و عناصر درونی آن، ساختارهای مطلوبی شکل بگیرند؛ از این‌روست که نظام‌سازی اهمیت پیدا می‌کند. نظام‌سازی را می‌توان معادل کشف و ایجاد یک طرح جامع برای نظم‌بخشیدن به زندگی اجتماعی دانست. درواقع، نظام‌سازی عبارت است از ایجاد منسجم‌ترین و معقول‌ترین ساختار بین اجزای یک مجموعه که موجب تعریف کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر به سوی هدف می‌شود (نبوی، ۱۳۷۵، ص. ۳). فقه سیاسی شیعه ظرفیت نظریه‌پردازی در حوزه‌ی زندگی اجتماعی انسان را دارد؛ برای اجرایی شدن این ظرفیت به ساختارهای مناسبی نیاز دارد که مکانیسم اجرای قوانین و روابط میان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جامعه را سامان بخشد و به آن جهت دهد.

۲. مراحل نظری دست‌یابی به ساختار نظام سیاسی اسلام

هر نظریه‌ای که در باب حکومت و نظام سیاسی به‌عنوان مینا اتخاذ شود، نوع خاصی از ساختار سیاسی را می‌طلبد. از جانب دیگر، ساختارها معطوف به هدف هستند و تحقق هدف نیز مستلزم تعیین کارویژه است. کارویژه جایگاه افراد، چپش عناصر قدرت، شیوه‌ی به‌قدرت‌رسیدن حاکمان و وظایف آنان را در ساختار نظام سیاسی روشن می‌کند.

مراحل نظری دستیابی به ساختار مطلوب به شرح زیر است:

۲,۱. سازگاری ساختار نظام با ماهیت آن

رابطه‌ی ساختار و ماهیت نظام سیاسی مانند رابطه‌ی ظاهر و باطن است. هر محتوا و

ماهیتی ظرف و ساختار مناسب خود را می‌طلبید؛ از این رو طراحی ساختارهای حیات اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی با الگوبرداری از ساختار و مدل‌های غربی، با ارزش‌ها و هنجارهای دینی تعارض پیدا می‌کند. چارچوب و ساختار غربی براساس مبانی فکری جوامع غربی طراحی شده و صرفاً به بعد مادی انسان توجه کرده و بعد معنوی انسان را نادیده گرفته است. چنین ساختاری ظرفیت ارائه‌ی محتوای متعالی اسلام (یعنی شریعت و فقه) را ندارد. باید توجه داشت که اقتباس از الگوهای غیردینی منجر به تضاد ساختاری می‌شوند.

اگر جامعه‌ای بر اساس هنجارها و ارزش‌های خود در جهت ایجاد یک نظم سیاسی به ساختارسازی مناسبی دست پیدا کند، در واقع به اهداف خود نائل شده است. اسلام با توجه به اهداف متعالی و مبانی غنی و اصول و قواعد کلی اداره‌ی جامعه، ساختار نظام سیاسی مخصوص به خود را دارد که از سایر نظام‌های سیاسی متمایز است (نوروزی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷).

مباحث فقهی درباره‌ی موضوعاتی هم‌چون: تشکیل حکومت، ولایت، امام، و کالت، حسب، شیوه‌ی قضاوت و اجرای احکام و حدود اسلامی بیان‌گر توجه شریعت به چگونگی اجرای آموزه‌های شریعت است؛ از این رو اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۳۸۹-۳۹۰). طبعاً آرائه‌ی الگوهای نظام‌مند برای اجرای احکام دین نیز بر عهده‌ی دانش فقه سیاسی است (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۶).

۲،۲. نظام‌سازی بر اساس مدل‌های بومی

منظر تاریخی نشان می‌دهد که فقیهان و اندیشمندان مسلمان، الگوهای مختلفی از ساختار نظام سیاسی را در طول تاریخ ارائه کرده‌اند. پس از دولت آرمانی نبوی ﷺ، اهل سنت نظام آرمانی خلافت را در شورای سقیفه تأسیس کردند که تا فروپاشی خلافت عثمانی استمرار داشت؛ اما فقیهان شیعه ساختار مطلوب نظام سیاسی را در نظام و نظریه‌ی امامت ممکن می‌دانستند، لذا هرگونه نظریه‌پردازی درباره‌ی نظام سیاسی در دوره‌های مختلف بدون توجه به این الگوی آرمانی امکان‌پذیر نبوده است (میراحمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۲).

فقه سیاسی شیعه ساختار تمامی دولت‌ها را در مقایسه با این نظام آرمانی ارزیابی کرده و متناسب با شرایط، نظریه‌پردازی و نظام‌سازی می‌کند. بر این اساس از آغاز عصر غیبت تا





ظهور دولت صفویه در ایران، ساختار نظام سیاسی با محوریت حاکم عادل و جایز دسته‌بندی می‌شد و گزاره‌های سیاسی صرفاً به تقابل یا تعامل فرد مومن با حاکم جایز محدود می‌گشت (فیرجی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۱). پس از استقرار حکومت صفویه، نظریه‌پردازی در فقه سیاسی شیعه از رابطه‌ی فرد مؤمن با حاکم سنی به رابطه‌ی فرد با حاکم شیعی متحول گردید. با حضور فقیهان به‌عنوان نایب عام ولی‌عصر (عج) در دستگاه حکومت، فقه سیاسی شیعه از حاشیه‌ی قدرت به متن سیاست گام نهاد و براساس نظریه‌ی اذن شرعی، ساختارهای دینی در کنار ساختار سلطنت تأسیس شدند.

در عصر مشروطه، فقیهان شیعه به این نتیجه رسیدند که سیاست مأذون نمی‌تواند آرمان‌های شیعی را محقق سازد، چراکه خود سلطنت مشکل اصلی است؛ لذا نظریه‌ی اذن شرعی به سلطان پایان یافت. از سوی دیگر تحولات جهانی و تهاجم استعمارگران به کشورهای اسلامی و پیدایش مفاهیم مدرنی هم‌چون: دموکراسی، آزادی، قانون اساسی و انتخابات، فقه سیاسی شیعه و دستگاه سلطنت را به چالش طلبید و فقیهان مشروطه‌خواه را دگرگونی نظام سیاسی مشروطه واداشت. مرحوم نائینی با تقسیم نظام سلطنت به تملیکیه و ولایتیه، خواستار آن بود که سلطنت مشروطه را از منظر فقهی تئوریزه کند و از باب ضرورت، دفع افسد به فاسد نماید تا بنابر اصل امر به معروف، دامنه‌ی سلطنت توسط قانون و مجلس شورا محدود شود (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۴۹).

در دوران معاصر، انقلاب اسلامی نقطه‌ی عطفی در روند تکامل فقه سیاسی تشیع به‌شمار می‌آید. در این بزنگاه تاریخی، فقه سیاسی شیعه از نگرش اصلاح نظام سیاسی به تغییر نظام سیاسی تغییر یافته است. با توجه به تجربیات تاریخی، امام خمینی با جامع‌نگری به شریعت اسلامی و رویکرد حداکثر به فقه به این نتیجه رسید که با ساختار نظام سیاسی گذشته نمی‌توان به آرمان‌های اسلام دست یافت. «اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۳۸۹-۳۹۰)؛ براین اساس ایشان پس از تولید نظریه‌ی ولایت‌فقیه، ضمن نقد الگوها و نظام‌های سیاسی موجود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساختار مطلوب نظام سیاسی را در قالب جمهوری اسلامی تئوریزه و پیاده کردند.

۲,۳. ابتدای ساختار نظام سیاسی بر عناصر درونی

"تبادل ساختاری" مهم‌ترین شاخص نظام سیاسی مطلوب برای نیل به اهداف مورد نظر



است. تعادل ساختاری زمانی ایجاد می‌شود که عناصر و اجزای آن در جایگاه مناسب خود قرار گرفته باشند. مهم‌ترین عناصر و اجزای ساختار نظام سیاسی اسلام عبارتند از:

الف. حاکمیت الهی. اصول و مبانی هر نظامی و نیز خط و مشی و اهداف آن، برخاسته از ایدئولوژی و مکتبی است که بر آن سایه افکنده است (سروش، ۱۳۸۷، ص. ۲۷). تفاوت حکومت‌ها ناشی از تفاوت ایدئولوژی‌هاست. در نظام سیاسی اسلام، حاکمیت الهی اعمال می‌شود.

ب. امامت و رهبری. در نظام سیاسی اسلام، عنصر رهبر دینی، تنها رکن ثابت و مشروعیت‌ساز حکومت است که در تمام الگوها وجود دارد؛ بقیه‌ی عناصر متغیرند. عنصر مشترک، ولایت حاکم اسلامی است؛ در این جهت میان ولایت رسول‌الله، ولایت امامان معصوم و ولایت فقها هیچ فرقی نیست (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۶۳).

ج. مردم. در ساختار نظام سیاسی اسلام، مشارکت مردم در تأسیس، استقرار و استمرار حکومت اسلامی اهمیت اساسی دارد؛ تاجایی که بدون مشارکت مردم، تشکیل نظام سیاسی اسلام غیرممکن است.

۲.۴. ساختار نظام سیاسی مطلوب

اصل وجود حکومت و نظام سیاسی در اسلام، امری ضروری و مسلم است؛ مسأله‌ی اصلی، ساختار مطلوب نظام سیاسی و شکل حکومت است. اگر گفتیم فقه سیاسی دارای ظرفیت ساختار سازی است، آیا در عمل نیز فقه، نظامی را ارائه کرده است؛ یا این که صرفاً به بیان احکام، ارزش‌ها و معیارها پرداخته و ساختار نظام سیاسی و شکل حکومت را به مردم واگذار نموده است؟ در این جا دو رویکرد وجود دارد:

۲.۴.۱. ساختار ثابت نظام سیاسی اسلام

رویکرد اول معتقد به ساختار ثابت نظام سیاسی اسلام است. نمایندگان فکری این رویکرد معتقدند که اسلام برای تحقق اهداف و برنامه‌های خود، ساختار کلی نظام سیاسی را تأسیس کرده و عناصر و کارویژه‌های آن را مشخص نموده است. ساختار سیاسی اسلام، نظام آرمانی امامت است. امامت، ساختاری است که در مبانی فکری و اعتقادی اسلام ریشه دارد. امامت از یک سو به خدا متکی است و تجلی‌بخش ولایت تشریحی خداوند است، و از سوی دیگر بر مردم تکیه دارد تا همواره مراقب باشند این جایگاه در تصرف غاصبان قرار نگیرد. مشروعیت ولایت را از خدا، و قدرت عملی و ضمانت اجرای قوانین الهی و تشریحی را از پذیرش و حمایت مردم می‌گیرد (حاجی صادقی، ۱۳۸۳، ص. ۲۱۸).



این دیدگاه به الگوهای نظام سیاسی زمان پیامبر اسلام و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام استناد کرده و امام را به‌عنوان محور نظام سیاسی، عامل مشروعیت و تمایز نظام سیاسی اسلام از دیگر نظام‌ها دانسته است. همان‌طور که نظام کلان سیاسی و انتخاب ساختار حکومت از اختیارات ولی‌فقیه حاکم است (مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۲)، هر نوع تغییر و تحول در زندگی نیز باید با احکام شریعت مطابقت داده شود. هر مسالهی نوظهوری مثل بانک و بیمه باید به یکی از معاملات در متون فقه مطابقت داده شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۰).

۲،۴،۲. ساختار متغیر نظام سیاسی اسلام

براساس این نظریه، اگرچه اسلام اصول و چارچوب‌های کلی حکومت را بیان کرده، اما شکل نظام و ساختار را مشخص نساخته است؛ چراکه این کار با روح جهانی اسلام و جامعیت شریعت سازگاری ندارد. شهید مطهری (۱۳۷۳) می‌گوید: اسلام شکل خاصی را برای حکومت تعیین نکرده و آن را به عقل انسان سپرده است تا براساس نیازهای خود، شکل حکومت را تعیین کنند (ج ۲، ص. ۴۶). این کار رمز پویایی و جاودانگی شریعت اسلامی و قابلیت انطباق آن بر همه‌ی عصرهاست.

در این نظریه، شارع در مورد ساختار نظام و شکل حکومت سکوت کرده و بسیاری از مسائل را به عقل و عرف واگذار نموده است. بنابراین، تشکیلات حکومتی در اسلام جزو موضوعات به حساب می‌آید، نه جزو احکام. از شریعت نیز انتظار نمی‌رود شکل دولت اسلامی را بیان نماید؛ بلکه براساس شرایط مختلف زمانی و مکانی مطابق با پیشرفت تمدن‌های بشری و ابزارهای اجتماعی باید به تدوین شکل مطلوب اقدام کرد (معموری، ۱۳۸۰، ص. ۹۹).

بنابر این رویکرد، ساختارهای حکومتی حاصل تجربه‌های مختلف در دوران مختلف است که در بستر زمان و تغییرات اندیشه شکل می‌گیرند؛ لذا هر جامعه‌ای متناسب با شرایط و نیازهای خود می‌تواند گونه‌ی خاصی از ساختار سیاسی را برای نظام انتخاب کنند. مهم این است که فقه سیاسی ظرفیت گسترده‌ای در استفاده از دستاوردهای جدید و متناسب با اقتضائات و حیات سیاسی دارد. آن چه مهم است، محتوای حکومت است که باید دینی باشد.

در فقه سیاسی شیعه، اگرچه محتوای نظام سیاسی اسلام مبتنی بر نظریه‌ی ولایت‌فقیه است، اما شکل و ساختار مطلوب، توسط ولی‌فقیه و به‌همراه مشورت با

کارشناسان و با توجه به اهداف نظام اسلامی طراحی می‌گردد تا کارویژه‌ها و وظایف نهادها و افراد در آن مشخص گردند. از این‌رو امام خمینی ساختار جمهوریت را ظرف مناسبی برای پیاده‌کردن احکام اسلامی می‌داند و می‌فرماید: جمهوری، شکل و فرم حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامیت، یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۱۵۷).

۳. ظرفیت‌های ساختارسازی فقه سیاسی شیعه برای نظام سیاسی

فقه سیاسی شیعه برای اداره‌ی حکومت و تدبیر امور جامعه‌ی اسلامی، توان و ظرفیت لازم را در ابعاد و زوایای مختلف داراست. از این‌رو مبانی، منابع، اصول و قواعد فقهی و اجتهاد، قابلیت و ظرفیت پاسخ‌گویی فقه سیاسی شیعه به مسائل مستحدثه را در هر شرایط و زمانه‌ای افزایش می‌دهند.

۳،۱. ظرفیت مبانی احکام

مراد از مبانی احکام این است که اسلام دارای یک نظام تشریحی کامل، جامع و جاودانه است؛ مقتضای جامعیت و جاودانگی آموزه‌های شریعت نیز به این معنا است که دین به تمام نیازهای انسان در هر زمانی پاسخ داده و توان صدور حکم در مسائل مختلف را دارد. مطابقت با مصالح و مفاسد واقعی، سلسله‌مراتبی بودن احکام در امتثال، رابطه‌ی دین و سیاست، ضرورت رهبری و ... از جمله‌ی این مبانی است که ظرفیت لازم برای پاسخ‌گویی فقه سیاسی را ایجاد می‌کند. باین‌وجود در شیوه و سازوکار هماهنگی شریعت با تحولات زندگی انسان، راه‌های زیر بیان شده است:

۳،۱،۱. احکام ثابت و متغیر

مرحوم نائینی برای نخستین‌بار در عصر مشروطه، برای پاسخ‌گویی و کارآمدی فقه سیاسی، احکام را به دو بخش منصوص و غیرمنصوص تقسیم کرد؛ حوزه‌ی "ما لا نص فیه" به نظر و ترجیح ولی امر موکول است و تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار است (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۴).

علامه طباطبایی (۱۳۴۱) برای انطباق شریعت با تحولات زمان می‌گوید: احکام و آموزه‌های شریعت، دو گونه جعل شده است؛ برخی احکام، ثابت و برخی متغیر (ص. ۸۵). احکام ثابت براساس نیازهای ثابت انسان تشریح شده‌اند و چون با سرشت وجودی و فطرت انسان سروکار دارند، در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق دارند، مثل احکام عبادات. اما احکام متغیر براساس نیازهای متغیر زندگی انسان تشریح شده‌اند؛ شارع برای این دسته





از موضوعات، تنها به بیان کلیات اکتفا کرده و جزئیات را - که مربوط به شیوه زندگی است - برعهده‌ی مردم هر عصری قرار داده و هیچ دخالتی در آن نکرده است (مطهری، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۰).

در ساختار نظام سیاسی اسلام، اصول و مبانی و عناصری که ماهیت و هویت حکومت دینی را نمایان می‌سازند (مثل اصل تشکیل حکومت، عنصر رهبر دینی، حاکمیت قوانین الهی، ممنوعیت ظلم و استبداد و سوءاستفاده از قدرت) جزو قانون ثابت شریعت هستند؛ لذا در تمامی حکومت‌های دینی باید لحاظ شوند. اما شکل حکومت، چگونگی توزیع قدرت و تکوین ساختار سیاسی، وجود و تنوع احزاب سیاسی یا عدم آن، شیوه‌ی تقسیم کار سیاسی - اجتماعی در حوزه‌ی احکام متغیر و تابع زمان است و دست حاکم اسلامی باز است تا متناسب با نیازها و شرایط جدید، ساختارسازی نماید.

۳،۱،۲. احکام تأسیسی و امضایی

احکام شرعی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته قابل تفکیک‌اند: برخی احکام که برای نخستین بار و بدون هیچ سابقه‌ای نزد عرف و عقلا تشریح شده‌اند، احکام تأسیسی یا احکام ابتدایی گفته می‌شوند (که حکم اختراعی شارع مقدس است)؛ شارع تمامی شرایط و ضوابط آن را مشخص کرده است. دسته‌ی دیگر (مثل احکام معاملات) احکام امضایی هستند که پیش از تشریح احکام نزد عرف و عقلا معتبر بوده و ایشان بدان عمل نموده‌اند؛ شارع در این موارد به بیان ضوابط خویش اقدام کرده و کلیات آن را امضا نموده است. در این دسته مهم آن است که احکام امضایی مورد تایید شارع باشند، یا دست‌کم با آن مخالفت نکنند.

در حوزه ساختار می‌توان گفت مسجد، دارالاسلام، دارالکفر، دارالذمه و ... از احکام تأسیسی هستند؛ اما ساختارهای دیگر مثل حربه، چگونگی اداره‌ی جامعه و تفکیک قوا، امری متغیر و در جهت اجرای احکام تأسیسی می‌باشند. بنابراین هر ساختاری که بتواند محتوا و تعالیم اسلامی را بهتر اجرا کند و رسیدن به هدف را تسهیل نماید، در حوزه‌ی احکام امضایی قرار دارند و از اختیارات حاکم اسلامی محسوب می‌شوند.

۳،۱،۳. احکام حکومتی

علامه طباطبایی (۱۳۸۸) در تعریف احکام حکومت می‌گوید: احکام حکومتی، تصمیماتی هستند که ولی‌امر در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به‌حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها، مقرراتی وضع نموده و به‌موقع به اجرا

درمی آورد؛ این مقررات لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار هستند (ص. ۱۷۸). شهید مطهری (۱۳۸۰) احکام حکومتی را یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان دانسته است (ج ۲، ص. ۶۲). امام خمینی (۱۴۲۱ق) نیز احکام حکومتی را یکی از احکام اولیه‌ی اسلام و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج می‌داند (ج ۲، ص. ۴۶۱)؛ لذا این‌گونه احکام نه در راستای جعل احکام ثانوی در قبال احکام اولیه، بلکه به‌عنوان احکامی تدبیری و فارغ از امور شریعت مورد ارزیابی قرار می‌گیرند (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص. ۷۶).

در این نظریه، دایره‌ی اختیارات ولی‌فقیه گسترده است، ولی به‌خاطر پیچیدگی شرایط، اعمال حاکمیت فقیه در همه‌ی عرصه‌ها به‌طور مستقیم توسط ولی‌امر ممکن نیست؛ لذا از طریق نهادها و ایجاد ساختارهای مناسب، ولایت را اعمال می‌کند. چنان‌که اگر در درون ساختار حاکمیت، تعدد نهادهای مختلف موجب بروز اختلاف گردد، ولی‌امر می‌تواند بن‌بست‌ها را شکسته و راه‌حل پیدا کند. برای مثال، امام خمینی برای حل مسائل اختلافی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، اقدام به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام کردند.

۳،۱،۴. منطقه‌الفراغ

شهید صدر درباره‌ی انطباق شریعت اسلامی با تحولات زمان و نیازهای متغیر انسان از طریق "منطقه‌الفراغ" مساله را حل کرده است. به‌نظر وی نظام نیز از دو بخش شکل گرفته است. بخشی ثابت است که در هر زمان و مکانی جاری است؛ این دسته محتوای نظام را تشکیل می‌دهند. مثل حاکمیت الهی، وجود رهبری دینی، اصل اجرای عدالت و امنیت. بخش دیگر، عنصر متغیر و متحرک نظام را تشکیل می‌دهد که در منطقه‌الفراغ به‌وسیله‌ی ولی‌امر و براساس مقتضیات زمان و مکان و طبق اهداف اساسی، نظام‌سازی صورت می‌گیرد. به‌نظر شهید صدر، زمام‌دار جامعه از مجموعه‌ی نصوص و نظریه‌های فقهی، نظام کلان اجتماعی اسلام را استخراج می‌کند (صدر، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۶۲). بر مبنای شهید صدر، از طریق کشف نظام از مجموعه‌ی احکام، افق‌های بسیاری گشوده می‌شود و به حضور کامل‌تر دین در صحنه‌ی جامعه منجر می‌گردد. اساساً پذیرش مجالس قانون‌گذاری براساس این دیدگاه قابل توجیه است.

بنابراین، فقه سیاسی شیعه این ظرفیت را دارد که اگر جامعه‌ی اسلامی، بسیط و ساده باشد، ساختار متناسب با آن را در قالب مدینه‌الرسول اداره کند، و اگر جامعه‌ی پیچیده‌ی





امروزی شکل بگیرد، تحت اداره‌ی ولی فقیه باشد و با استفاده از تجربیات جوامع و نظر کارشناسان، ساختارهای پیشرفته‌تری را طراحی نماید.

۳،۲. ظرفیت منابع فقه سیاسی شیعه

مسأله‌ی ساختار و شکل نظام، پیشینه‌ای در منابع فقهی ندارد، لذا با عمومات و اطلاعات شرعی کم‌تر مورد استناد قرار می‌گیرد. بسیاری از مسائل مستحدثه در فقه سیاسی شیعه، در حوزه‌ی عرف و بنای عقلا قرار دارند که توسط عقل و عرف قابل تبیین هستند. درعین حال کتاب و سنت، حامل محتوای غنی و حیانی است که ظرفیت‌های بسیاری را ایجاد می‌کند.

۳،۲،۱. قرآن کریم

قرآن کریم حامل معارف بلند و حیانی است که برای سعادت و تعالی انسان نازل شده است. اجرای احکام و دستورات قرآن بر ضرورت تشکیل حکومت و شیوه‌ی اداره‌ی جامعه دارند؛ از این رو قرآن در کنار بیان احکام و معارف الهی، ساختارها را نیز مورد توجه قرار داده است. مثل نهی اطاعت از نظام طاغوت، تاثیرپذیری از محیط، ولایت الهی، قضاوت و حکومت، حزب الله و حزب الشیطان، و خطابات عمومی‌ای که بیان‌گر اهمیت و توجه به ساختارهای کلان اجتماعی است.

قرآن کریم، مؤمنان را به امر به معروف و نهی از منکر به گونه‌ی جمعی دعوت نموده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴).

مقصود قرآن از امت، جماعتی است که در امری اشتراک نظر دارند. طبق این آیه باید از میان جامعه‌ی اسلامی، گروهی دعوت به امر به معروف و نهی از منکر کنند. اما انجام امر به معروف و نهی از منکر نیازمند تشکیلات است. به حکم عقل، تحصیل مقدمه‌ی واجب، واجب است. از این رو قرآن در مورد ساختارها و نهادهای اجرایی سخن نگفته و آن را برعهده‌ی مردم واگذار کرده است تا متناسب با سازوکارهای مناسب هر زمان، دستورات الهی را اجرا کنند.

۳،۲،۲. سنت

اگرچه قرآن، مبانی، اصول و کلیات احکام و معارف الهی را بیان کرده، اما جزئیات و تفسیر آن را به عهده‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام گذاشته است؛ ایشان به خاطر اتصال به منبع و حیانی، سازوکارها و راهکارهای لازم را برای حل مسائل و نیازهای انسان بیان کنند.

بارزترین سازوکار جمعی در سیره‌ی نبوی در جریان انعقاد حلف‌الفضول و پیمان عقبه قابل استناد است؛ درباره‌ی برخی ساختارهای اجرایی در حکومت امام علی علیه السلام می‌توان به شرطه‌الخمیس و دکه‌ی قضاوت اشاره نمود؛ سازمان وکالت و نمایندگی را نیز می‌توان از دوره‌ی امام هادی علیه السلام مثال زد (جباری، ۱۳۸۰، ص. ۶۷). این امر بیان‌گر توجه معصومین علیهم السلام به این امر است که دست‌یافتن به اهداف بدون ساختار و نهادهای لازم ممکن نیست.

۳،۲،۳. عقل

میزان دخالت عقل و شناخت بشری در تشخیص موضوعات و احکام دینی مبین میزان عقلانیت آن است. یکی از ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه، استفاده از عقل است. عقل، هم به‌عنوان یکی از منابع احکام شرعی و هم به‌عنوان ابزار استنباط و تفسیر آموزه‌های فقهی نقش مهمی ایفا می‌کند. ظرفیت عقل را در سه جهت می‌توان بیان کرد.

الف) ظرفیت استقلالی عقل

عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع به‌مثابه یکی از منابع مستقل استنباط قواعد شرعی، از طریق ملازمه‌ی میان عقل و شرع، نمایان‌گر آن است که اسلام به کوشش‌های عقلانی برای شناخت، تبیین و ارزیابی موضوعات در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی اهتمام ورزیده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۱). عقل می‌تواند حسن و قبح صدها مسأله‌ی کلی را درک کرده و در یک کبرای کلی، حکم قطعی دهد (علیدوست، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۴). ضرورت تأسیس حکومت، حفظ نظام و ساختارسازی برای اجرای احکام اسلامی، یک امر عقلی است.

ب) ظرفیت غیراستقلالی عقل

غیرمستقلات عقلیه شامل قضایایی است که یک مقدمه‌ی آن عقلی و مقدمه‌ی دیگر آن شرعی است؛ اما ملازمه‌ی بین مقدمه‌ی شرعی و عقلی توسط عقل به‌دست می‌آید. هرگاه عقل بین دو چیز ملازمه‌ی قطعی ببیند، می‌توان با اعتماد بر حکم عقل، ملازمه را به شرع نیز نسبت داد. به حکم عقل، اجرای احکام الهی مستلزم تشکیل دولت و ایجاد نهادهای قضایی و اجرایی است، پس تشکیل دولت و تأسیس نظام و نهادها به‌عنوان مقدمه‌ی اجرایی احکام نیز واجب شرعی است. عقل میان وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی‌المقدمه ملازمه برقرار می‌کند.





ج) ظرفیت غیرمستقیم عقل در استنباط نظام

عقل به عنوان ابزار در خدمت سایر منابع و فهم نصوص نیز نقش ایفا می‌کند. این نقش در سه حوزه است؛ عقل در کاربرد آلی افزون بر کشف مستقل حکم، می‌تواند در خدمت منابع و دلیل دیگر باشد و آن را تفسیر و تبیین کند. مثلاً اگر محتوای روایتی مخالف عقل بود، پذیرفته نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص. ۱۲۵). تعیین قلمرو ادله، شناخت و تشخیص مصادیق موضوعات احکام مثل مساله‌ی بیمه و بانک نیازمند عقل است. نقش عقل در کاربرد ترخیصی، تأمین مکلف از عقاب است (علیدوست، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۴)؛ در نتیجه عقل به‌طور غیرمستقیم جواز عمل و اباحه را برای مکلف ثابت می‌کند تا مطابق با شرایط نظام‌سازی کند. در "کاربرد آلی"، عقل قواعد کلی‌ای را ثابت می‌کند که از بطن آن می‌توان صدها حکم شرعی استنتاج کرد (همان، ص. ۱۷۶). بنابراین نقش عقل در ساختارسازی بسیار برجسته است. یعنی در بسیاری از ساختارها یا به نفع موضوعیت دارد؛ مثل اصل تأسیس نظام سیاسی؛ و یا به‌عنوان مقدمه‌ی واجب اهمیت پیدا می‌کند.

۳،۲،۴. عرف

اگرچه در فقه شیعه، عرف نمی‌تواند به‌عنوان منبع و دلیل شرعی، مثل کتاب و سنت باشد؛ اما در فهم معانی الفاظ، شناخت متعلق، موضوع، مصداق و تفسیر دلیل حکم شرعی نقش مهمی دارد. در فقه سیاسی شیعه، بسیاری از مسائل سیاسی که نصی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد، در حوزه‌ی عرف و ما لا نص فیه قرار می‌گیرند. بخشی از احکام عرفی که با مبانی و احکام شرعی مخالفت ندارند، امضا و تایید شده است؛ مثل معاملات. عرف‌هایی را که با احکام شرعی تضاد دارند، می‌توان لغو نمود؛ مثل معاملات ربوی.

بحث ساختارسازی و ایجاد سازوکار اداره‌ی جامعه در حوزه‌ی ما لا نص فیه قرار دارد. عرف امروری برای جلوگیری از استبداد و ایجاد دولت مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو، نظام سیاسی را در چارچوب قانون و تفکیک قوا طراحی می‌کند. اسلام نیز همین سازوکار را به شرطی که با نظریه‌ی حاکمیت الهی تعارض نکند، به‌عنوان روش اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌پذیرد. از این رو نائینی برای تحدید قدرت سلطان، مساله‌ی نظام‌سازی را در حوزه‌ی عرفی قرار داد و براساس آن، نظام سلطنت را در چارچوب قانون و شورا ساختارسازی کرد تا «به تنظیم امورشان بر وجه خاص و طرز مخصوص» لازم‌الاجرا گردند (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۷).

نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس تفکیک قوا ساختارسازی شده است.

بنابراین در حوزه‌ی مباحث، حاکم اسلامی اختیارات تامی دارد و می‌تواند متناسب با شرایط برای اداره‌ی بهتر و حفظ نظام، نظام‌سازی نماید.

۳,۳. ظرفیت اصول فقهی

بسیاری از اصول فقهی هستند که می‌توانند پشتوانه‌ی مناسبی برای ساختارسازی باشند؛ این اصول عبارتند از:

۳,۳,۱. عمومات و اطلاقات

بیان احکام در قالب عمومات و مطلقات، ظرفیت بسیار مناسبی است که دست مکلف را برای تطبیق باز می‌گذارد. از مواردی که عقل در استنباط احکام نقش اساسی دارد، ارجاع فروع به اصول و کشف مصادیق عام و مطلق است. این سخن عمل به فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ؛ اصول را بر شما القا می‌کنیم و شما فروع را بر آن تطبیق کنید» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۴۵).

امام خمینی (۱۴۲۲ق) این نوع خطابات کلی را در قالب خطابات "قانونیه" تبیین کرده و در توضیح چگونگی تشریح و جعل احکام شرعی، آن‌ها را به دو گونه تقسیم نموده و می‌فرماید: برخی خطابات، شخصی است که به فردی از افراد مکلف تعلق می‌گیرد، به نحوی که آن مکلف، تنها مخاطب آن خطاب خواهد بود. اما برخی خطابات به عناوین کلی تعلق گرفته است، ولی عموم مکلفان و یا جمع کثیری از آنان را دربر می‌گیرد؛ مانند خطابات که در آن‌ها از عنوان "یا ایها الذین آمنوا" یا "یا ایها الناس" استفاده شده است. این گونه خطابات، غیرقابل تجزیه و انحلال هستند (صص. ۱۴۹-۱۵۰).

این نوع خطابات شرعی به طبیعت تعلق می‌گیرند که خصوصیات افراد در غرض قانون‌گذار دخیل نیست؛ بلکه همه‌ی مردم، افراد و گروه‌ها مشمول خطاب شارع هستند و نسبت به سرنوشت خود، حکومت و جامعه مسئولیت دارند. انجام این مسئولیت و عمل به مفاد خطابات شارع و دست‌یافتن به اهداف دین، متوقف بر سازوکارهای اجرایی و ساختارسازی لازم در هر زمان و مکان است تا زمینه‌ی تحقق عدالت اجتماعی و هدایت مردم فراهم شود. همه‌ی مردم و افراد و گروه‌ها وظیفه دارند که حکومت اسلامی را تشکیل داده و برای اجرای احکام الهی، مثل امر به معروف و نهی از منکر، نهادسازی کنند.

۳,۳,۲. اصل اباحه‌ی شرعی

اصل اباحه‌ی شرعی دست مکلفان را در چگونگی اداره‌ی جامعه باز می‌گذارد. اداره‌ی جامعه بدون تشکیل نهاد حکومت ممکن نیست، اگر امر و نهی نباشد، اصل اباحه است؛





پشتوانه‌ی اباحه نیز عمومات شرعی است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۴۱).

صاحب جواهر می‌گوید که عقل و شرع بر اصالت اباحه و حلال بودن هر آن‌چه حرام‌بودنش از جانب شرع ثابت نشده است، اتفاق نظر دارد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۶، ص. ۲۳۶). اصل اباحه، مجال وسیعی را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا در مسائل مختلف، از جمله در نحوه‌ی سازوکار اداره‌ی جامعه تصمیمات لازم را بگیرد.

۳،۳،۳. اصل برائت عقلی

اصل برائت که پایه‌ی بسیاری از احکام شرعی است، توان و پایه‌ی نظری مناسبی برای نظام‌سازی در فقه است. اصل برائت که مبنای بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی است، ساختارسازی نمی‌کند، بلکه مهم‌ترین کارکرد آن آزادی مکلف در ساختارسازی است. بسیاری از موضوعاتی که مورد سکوت شارع قرار گرفته‌اند، عملاً حق تصمیم‌گیری درباره‌ی آن از سوی شارع به خود مردم واگذار شده است.

مسالهی ساختارها، پدیده‌ی نوظهوری است که در متون دینی نیامده است. درحالی‌که امروزه اداره‌ی جامعه‌ی پیچیده دوران معاصر منوط به ایجاد صدها نهاد و تشکیلات است. در این‌جا شارع، آزادی عمل را به انسان داده است تا هرگاه دایره‌ی حکومت توسعه یابد، مؤسسات و تجهیزات نیز توسعه یابند و براساس نیاز، قهراً قوای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی ایجاد شوند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۲۵).

۳،۴. ظرفیت قواعد فقهی

در فقه سیاسی شیعه قواعد عامی وجود دارند که به فقیه این توانایی را می‌دهند هرگاه مسالهی جدیدی - به دلیل تحولات زندگی بشر پدید آمد - بتواند حکم آن مسالهی جدید را از آن قواعد کلی و عام استخراج و استنباط کند. این قواعد، هم در کشف احکام و هم در چگونگی اجرای احکام، نقش مهمی دارند. برخی از این قواعد عام عبارتند از:

۳،۴،۱. مصلحت

مصلحت، نقش محوری در حوزه‌ی تشریح، استنباط و اجرای احکام دارد. در فقه سیاسی شیعه، احکام براساس مصالح و مفاسد واقعی تشریح شده‌اند. در مرحله‌ی استنباط، مصلحت به‌عنوان منبع و دلیل مستقل نمی‌تواند حکم شرعی را کشف کند، ولی به‌عنوان قاعده برای تحصیل مصالح و مفاسد و کشف حکم در حوزه‌ی معاملات به‌معنای اعم،

نقش ایفا می‌کند.

مهم‌ترین کاربرد مصلحت، در مرحله‌ی امثال احکام اسلامی است. حاکم اسلامی، جامعه‌ی اسلامی را براساس مصلحت اداره می‌نماید (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۶۱۹)، لذا حفظ نظام اسلامی یکی از مهم‌ترین واجبات شرعی است که تنها با تشکیل حکومت و وجود حاکم اسلامی ممکن می‌گردد (همان، ص. ۴۶۱). «از بدیهیات است که حفظ نظام و تحفظ بر حوزه و بیضه‌ی اسلام جز به ترتیب قوای نظمیه و حفظیه و تهیه‌ی استعدادات داخلی و سرحدیه، غیرممکن؛ و توقف تمام ترتیبات مذکوره ... از واضحات است» (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۵).

مطابق با منطق مصلحت حفظ نظام اجتماعی، نیازمندی‌های جامعه از طریق ساختارهایی مثل نهادهای قضاوت، تجارت، امنیت و ... ممکن می‌گردد که امروزه نبود آن در نظام و ارکان زندگی اجتماعی خلل ایجاد می‌کند. این امور ازسویی محکوم به حکم اباحه بوده، و ازسوی دیگر به سبب توقف حفظ نظام بر آن‌ها واجب شمرده می‌شود (ایزدهی، ۱۳۹۳، ص. ۳۶۱). در نظر نداشتن مصلحت جامعه و نظام اسلامی منجر به ایستایی، جزمیت، جمود و بن‌بست‌های اجتماعی می‌شود و عدم پاسخ‌گویی فقه سیاسی و آموزه‌های دینی به نیازهای فردی، اجتماعی و دینی را در پی دارد (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۵). بنابراین در جامعه‌ی پیچیده‌ی امروزی مناسبات اجتماعی به گونه‌ای هستند که اعمال حاکمیت، شیوه‌ی اداره مطلوب جامعه و حفظ نظام از طریق نهادها و ساختارهای مناسب ممکن می‌گردد. مسائل نوظهوری مثل تشکیل و نوع حکومت، تأسیس نهادها، تفکیک قوا، تقسیم وظایف و حزب هرچند نصی ندارند، اما از مصالحی است که مطلوب شارع هستند. در این جا حاکم اسلامی به منظور اداره‌ی مطلوب جامعه طبق مصلحت، نظام‌سازی می‌کند.

۳،۴،۲. قاعده‌ی میسور

یکی از قواعد فقهی در عرصه‌ی ساختارسازی و سازوکار اداره‌ی جامعه، قاعده‌ی میسور است. یعنی اگر انجام تکلیفی به صورت کامل ممکن نشد، مکلف باید به مقدار ممکن آن را انجام دهد. منطق فقه سیاسی شیعه براساس قاعده‌ی میسور، روش پلکانی است؛ اسلام رویکرد "همه یا هیچ" را نمی‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۹۲). یعنی اسلام، تمامیت‌خواه نیست که همیشه سطح آرمانی را بخواهد؛ بلکه متناسب با شرایط، تشکیک‌پذیر و دارای مراتب است (نوروزی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۴). بنابراین اگر ساختار آرمانی



ممکن نشد، مرتبه‌ی پایین‌تر باید انجام شود؛ اما هیچ‌گاه حکومت تعطیل‌بردار نیست. امام خمینی (۱۴۲۱ق) تصریح می‌کند که با فقدان فقیه و یا عجز از قیام به حکومت، بر عدول مسلمین واجب است که برای تشکیل و اداره‌ی جامعه قیام کنند (ج ۲، ص. ۴۹۸).

قواعد دیگری نیز مانند قاعده‌ی ضرورت، حفظ نظام و عسر و حرج (یعنی جامعه‌ی پیچیده‌ی امروزی با ساختار سنتی و قدیمی به عسر و حرج می‌افتد)، بر ساختارسازی دلالت دارند و بر ضرورت ایجاد ساختارهای جدید توجه می‌دهند.

۳.۵. ظرفیت اجتهاد به‌مثابه روش

اجتهاد به‌مثابه روش کشف احکام شرعی، ظرفیت‌های گسترده‌ای را در فقه سیاسی شیعه ایجاد می‌کند تا بتواند در شرایط مختلف و رویارویی با پرسش‌های جدید، پاسخ‌های لازم را برای حل دشواری‌های جامعه ارائه کند. اجتهاد باعث می‌شود فقه در طول زمان همگام با رویدادهای متحول‌زندی و نیازهای جامعه متحول شود؛ بدون این امر، فقه هیچ‌گاه نمی‌تواند در برابر رویدادها پاسخ‌گو باشد (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص. ۶). لذا پویایی فقه به‌میزان قابلیت اجتهادپذیری در آن است.

اجتهادی پویا به فقه این توانایی را می‌بخشد که در کنار کشف و استنباط احکام نظریه‌پردازی کند و برای اجرای نظریه‌های فقهی، نظام‌سازی نماید. از این‌رو شهید صدر بر اجتهادی بودن نظام‌ها تأکید داشت؛ وی می‌نویسد: ایجاد نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و ... در اسلام بر مبنای احکام و مفاهیم ویژه‌ای است که اندیشمندان مسلمان، مدل‌های مختلفی را برای نظام اسلامی در زمینه‌های مختلف ارائه دهند (صدر، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۸۱).

برای اجتهاد و استنباط نظام اجتماعی یا نظام‌سازی، شیوه‌ها و سازوکارهای مختلفی وجود دارد که عبارتند از: "روش نقلی"، "نگرش نظام‌مند"، "روش تطبیقی" و "توجه به مقاصد شریعت". در روش نقلی، از توصیفات قرآن کریم می‌توان به کشف برخی نظام‌ها، مثل نظام طاغوت دست یافت. با اتخاذ کل‌نگری می‌توان از مجموعه‌ی احکام در حوزه‌های خانواده، حکومت، سیاست و ... نظام‌هایی را استنتاج و طبقه‌بندی کرد؛ چنان‌که شهید صدر نظام اقتصادی اسلام را از این طریق کشف کرده است. در روش تطبیقی از راه مقایسه‌ی مبانی فکری، اصول و عناصر نظام‌های سیاسی موجود با یک‌دیگر، ساختار نظام سیاسی مطلوب را استنتاج می‌کنند. توجه به مقاصد شریعت نیز - نه به‌عنوان منبع استنباط احکام، بلکه - برای دست‌یافتن به برخی قواعد عام برای ایجاد ساختارها کمک می‌نماید.

۴. نقش زمان و مکان در اجتهاد ساختارها

موضوعات و مصادیق متعلق احکام شرعی در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شود. لذا موضوعات فقه سیاسی، که مرتبط با مسائل سیاسی و اجتماعی است، در گذر زمان دست‌خوش دگرگونی می‌شود و در نتیجه، حکم آن نیز تغییر می‌کند. امام خمینی (۱۳۸۹) می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده‌ی در اجتهادند. مساله‌ای که در قدیم دارای حکم بوده است، به‌ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (ج ۲۱، ص. ۲۸۹). در نظر گرفتن نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد باعث انعطاف‌پذیری احکام می‌شود. این فقیه است که با اجتهاد روشمند، اصول ثابت شریعت را با تغییرات زمان هماهنگ می‌نماید؛ در این صورت، فقیه از یک سو در دامن تحجر و جمود نمی‌افتد، و از سوی دیگر تجدد زده نمی‌شود (سیدباقری، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۵).

براین اساس در فقه سیاسی شیعه، اجتهاد در کنار کشف و استنباط احکام، ظرفیت آن را دارد که با نظریه‌پردازی، نظام مطلوب را از لابه‌لای احکام استخراج کند. وقتی مجتهد در منابع فقهی از یافتن دلیل ناامید شد، در یک چارچوب روش‌شناختی اجتهادی می‌تواند با کمک گرفتن از اصول عملی و عمومات و با در نظر گرفتن زمان و مکان، نهادسازی کند و در برابر نهادها و ساختارهای جدید - مثل تفکیک قوا، احزاب، روزنامه‌ها و ... - منفعل نباشد و در رویارویی با پرسش‌های جدید، پاسخ‌های لازم را برای حل دشواری‌های جامعه ارائه کند.

نتیجه‌گیری

نظام فقهی، یک طرح جامع برای ترسیم برنامه‌ی زندگی است؛ اما اجرای هر برنامه‌ای نیازمند سامانه‌ها و سازوکارهای متناسب با آن است. لذا اگرچه فقه سیاسی شیعه، ماهیت نظام سیاسی را براساس نظریه‌ی "حاکمیت الهی" تبیین می‌کند، ولی شکل و ساختار آن را که یک امر متغیر است، متناسب با محتوا، طراحی و بومی‌سازی می‌کند. از این رو فقه سیاسی شیعه برای دست‌یافتن به اهداف و کارآمدی نظام سیاسی، مطابق با شرایط و نیازها، ظرفیت طراحی ساختارهای مطلوب را دارد؛ این ظرفیت‌ها در تمامی ابعاد دانش فقه سیاسی نهفته‌اند.

مساله‌ی ساختار و شکل نظام، در منابع فقهی پیشینه‌ی چندانی ندارد و عمومات و مطلقات قرآن کریم و سنت، صرفاً کلیات ساختارها و سازوکارهای اجرای احکام اسلامی را



بیان نموده‌اند؛ ولی بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی در حوزه‌ی عرف و بنای عقلا قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت که نقش عقل و عرف در ساختارسازی بسیار برجسته است.

نظام‌سازی از یک سو بر مبانی و اصول ثابت استوار است (مثل عناصر درونی نظام)؛ و از سوی دیگر ساختارها و نظام‌سازی در حوزه‌ی احکام متغیر، امضایی، احکام حکومتی و منطقه‌الفراغ قرار دارد که باعث انعطاف‌پذیری ساختار گردیده و زمینه‌ی کارآمدی نظام را در هر شرایطی فراهم می‌کند. به این ترتیب حاکم اسلامی می‌تواند متناسب با نیازها، ساختارهای مطلوب را بازتولید کرده و امور جامعه‌ی اسلامی را سامان دهد.

در فقه سیاسی شیعه، اصول و قواعد عام، پشتوانه‌ی مناسبی برای نظام‌سازی به حساب می‌آیند. از جمله، اصل "اباحه‌ی شرعی" و "برائت عقلی"، دست مکلفان را در چگونگی اداره‌ی جامعه آزاد می‌گذارد تا زمامدار اسلامی بر اساس قاعده مصلحت برای انجام احکام اسلامی نظام‌سازی می‌کند. اما منطق فقه سیاسی شیعه، بر اساس قاعده میسور، روش پلکانی است، اسلام رویکرد همه‌ی‌چیز را نمی‌پذیرد، بلکه دارای مراتب است؛ اگر ساختار آرمانی ممکن نشد، مرتبه پایین‌تر باید انجام شود، اما حکومت و نهادهای لازم نباید تعطیل گردد.

باید توجه داشت که طراحی ساختار و نظام‌سازی از متن فقه نیاز به اجتهاد دارد. اجتهاد به مثابه روش کشف احکام شرعی، ظرفیت‌های گسترده‌ای را در فقه سیاسی شیعه ایجاد می‌کند که در کنار کشف و استنباط احکام، نظریه‌پردازی کنند و برای اجرای نظریه‌های فقهی، نظام‌سازی نمایند. با اجتهاد می‌توان ظرفیت فقه سیاسی شیعه را برای حل دشواری‌های جامعه نشان داد. با توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد شاهد آن هستیم که فقیهان در طول تاریخ، الگوهای مختلف نظام سیاسی را طراحی و ارائه کرده‌اند.



منابع

- ابن بابویه، م. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابوالحمد، ع. (۱۳۷۶). مبانی سیاست. تهران: توس.
- ایزدهی، س.س. (۱۳۹۳). مصلحت در فقه سیاسی شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ایزدهی، س.س. (۱۳۹۶). مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جباری، م.ر. (۱۳۸۰). سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری. در انتظار موعود، شماره ۱، ۱۵۷-۱۶۸.
- حاجی صادقی، ع. (۱۳۸۳). فلسفه و نظام سیاسی اسلام. قم: زمزم هدایت.
- خمینی، س.ر. (۱۳۸۹). صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی. (چاپ پنجم، جلد ۵). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۲). انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی.
- خمینی، س.ر. (۱۳۷۸). ولایت فقیه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام الخمينی.
- خمینی، س.ر. (۱۴۲۲ق). کتاب الطهاره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دار القلم و الدار الشامیه.
- سروش، م. (۱۳۸۷). دین و دولت در اندیشه‌ی اسلامی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیدباقری، س.ک. (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه: سازوکارهای تحول در دوران معاصر. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صافی گلپایگانی، ل. (۱۴۱۲ق). الاحکام الشرعیة الثابتة لا تتغیر. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
- صدر، س.م.ب. (۱۴۱۰ق). اقتصادنا. بیروت: دائرةالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، م.ح. (۱۳۴۱). بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، م.ح. (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، م.ح. (بی‌تا). فزاهایی از اسلام. م. آیت‌اللهی (تهیه و تنظیم). تهران: جهان‌آرا.
- عسکری، ح. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دارالافتاح الجدید.
- علامه حلی، ح. (۱۴۲۱ق). تهذیب الوصول الی علم الاصول. لندن: مؤسسه الامام علی.
- علیدوست، ا. (۱۳۸۱). فقه و عقل. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فراهیدی، خ. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.



Capacity to build the structure of Shiite political jurisprudence in the ideal political system

Received: 2019-03-02

Accepted: 2019-06-05

Seyed Sajad Izdehi*

Muhammad Zaki Ahmadi**

The aim of this study was to explain the capacities of Shiite political jurisprudence in arena of building the system with descriptive - analytical method. In this regard, the theoretical steps of achieving the structure of the political system including the compatibility of the system structure with its nature, building the system based on native models, and the structure of the political system on the internal elements have been discussed, then the structure of the desired political system is discussed in terms of the stable structure and variable of political system of Islam. Also studying the capacities of building the system of Shiite political jurisprudence for political system includes the capacity of the basis of verdicts, sources of Shiite political jurisprudence , jurisprudential principles , jurisprudence rules and Ijtihad capacity as a method of are other topics in this study .



Vol 22, No. 86, Summer 2019

Keywords: Shiite political jurisprudence, building the system, Ijtihad, the political system.

* Associate Professor, Faculty of Politics, Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran (Corresponding Author) (sajjadizady@yahoo.com).

** Ph.D. Student, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (zaki1388@gmail.com).



- فیرحی، د. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۷۹). نظریه‌ی سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). شش مقاله. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۳). مجموعه آثار استاد مطهری. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۰). اسلام و مقتضیات زمان. (چاپ هفدهم). تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۸۴). وحی و نبوت. تهران: صدرا.
- معموری، ع. (۱۳۸۰). نظریه‌ی سیاسی شهید صدر. قم: اشراق.
- معین، م. (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مفید، م. (۱۴۱۴ق). تصحیح الاعتقاد. قم: کنگره شیخ مفید.
- منتظری نجف‌آبادی، ح.ع. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الإسلامية. قم: نشر تفکر.
- مومن قمی، م. (۱۴۱۵ق). کلمات سدیدة فی بعض مسائل جدیدہ. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية؛ مؤسسة النشر الإسلامی.
- میراحمدی، م. (۱۳۸۸). نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- میراحمدی، م. (۱۳۸۹). درس گفتارهایی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نائینی، م.ج. (۱۳۸۲). تنبیه الامة و تنزیه الملة. جواد ورعی (تصحیح و تحقیق). قم: بوستان کتاب.
- نبوی، س.ع. (۱۳۵۷). فقه، نظام و نظام‌سازی. در کیهان اندیشه، شماره‌ی ۶۷، ص ۳-۱۶.
- نبوی، س.م. (۱۳۹۴). جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های کارآمدی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی، م.ح. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نوروزی، م.ج. (۱۳۸۱). نظام سیاسی اسلام. (چاپ چهارم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- واسطی، ع.ح. (۱۳۹۱). نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- ورعی، س.ج. (۱۳۹۶). درسنامه فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یوسفی، ح. (۱۳۹۴). ساختار حکومت در اسلام. تهران: کانون اندیشه جوان.

References

1. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1413 AH). *I'm a jerk*. Qom.
2. Abolhammad, Abdul Hamid (1997). *Fundamentals of Politics*. Tehran: Toos.
3. Yazidi, Sayed Sadjad (2014). *Interest in Shia political jurisprudence*. Tehran: Institute for Research in Culture and Islamic Thought.
4. Izdehi, Seyed Sadjad (1396). *Political Participation in Shia Political Jurisprudence*. Qom: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.
5. Jabbari, MR (2001). *Shia leadership organization in the era of Soghri's absence*. *The Promised Waiting*, No. 1, pp157-168.
6. Ja'far, Awaz; Ahmad, Hisham (1998). *Shari'a expediency and political sovereignty: An introduction to the status and role of the expediency concept in Islamic government*. Translation by Asghar Honorary. *Islamic State*, No. 9, p.
7. Haji Sadeghi, Abdullah (2004). *Philosophy and Political System of Islam*. Qom: Zamzam Hedayat.
8. Khomeini, Seyyed Ruhollah (2010). *Imam Sahifah: A Collection of Imam Khomeini's Works*. Qom: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works, Volume ????????, Fifth Edition.
9. Khomeini, Seyed Ruhollah (1993). *Anwar al-Hadaiyya fi al-aliqa'i Ali al-Kfayyah*. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Alamam al-Khomeini's Works.
10. Khomeini, Seyed Ruhollah (1999). *Faqih*. Tehran: Amir Kabir Publications.
11. Khomeini, Seyyed Ruhollah (1421 AH). *The Book of Al-Bai*. Tehran: Imam al-Khomeini Institute of Al-Tanzim and Al-Nusra.
12. Khomeini, Seyyed Ruhollah (1422 AH). *The Book of Al-Taharah*. Tehran: Institute of Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
13. Ragheb Esfahani, Abi al-Qasim al-Hussein ibn Muhammad (1412 AH). *Literally singular singularities*. Damascus: Dar al-Qalam;
14. Soroush, Mohammad (2008). *Religion and Government in Islamic Thought*. Qom: Islamic Publications Office Publications.
15. Seyed Bagheri, Seyed Kazem (2009). *Shia Political Jurisprudence: The Mechanisms of Contemporary Evolution*. Qom: Institute of Islamic Culture and Thought.
16. Golpayegani filter, Lotfollah (1412 AH). *Al-Ahkam al-Shariah al-Thaba'at al-Thaba'ir*. Qom: Dar Al-Quran Publications.
17. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1410 AH). *Economist*. Beirut: Press Encyclopedia.
18. Tabatabai, Mohammad Hossein (1341). *Discussion about authority and clergy*. Tehran: Publishing Joint Stock Company.
19. Tabatabai, Mohammad Hossein (2009). *Islamic Studies*. Qom: Book Garden.





20. Tabatabai, Mohammad Hossein (Bita). The ups and downs of Islam. Preparing and arranging Mehdi Ayatollahi. Tehran: Jahanara.
21. Askari, Hasan ibn Abdullah (1400 AH). Al-Furuq in Allah. Beirut: Dar al-Waqf al-Jadid.
22. Allameh Haley, Hassan ibn Youssef (1421 AH). Elementary to Elementary Science. London: Alamam Ali Institute.
23. Alidoust, Abolghasem (2002). Jurisprudence and reason. Qom: Institute of Islamic Culture and Thought.
24. Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH). Al Ain Book. Qom: Hijra Publishing.
25. Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1410 AH). Al Ain Book. Qom: Hijrat Publications.
26. Feirahi, Davood (2003). Political system and government in Islam. Tehran: Side.
27. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2000). The Political Theory of Islam. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
28. Motahari, Morteza (1368). Six articles. Tehran: Sadra.
29. Motahari, Morteza (1373). Master Motahari's Collection of Works. Tehran: Sadra.
30. Motahari, Morteza (2001). Islam and the demands of the time. Tehran: Sadra, seventeenth edition.
31. Motahari, Morteza (2005). Revelation and prophecy. Tehran: Sadra.
32. Memori, Ali (2001). Martyr Sadr's Political Theory. Qom: Illumination.
33. Moein, Mohammad (2012). Persian culture. Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
34. Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1414 AH). Faith correction. Qom: Sheikh Mofid Congress.
35. Montazeri Najaf Abadi, Hossein Ali (1409 AH). Al-Qaeda in Al-Fiqi and Islamic jurisprudence. Qom: Thinking Publishing.
36. Qummy believer, Muhammad (1415 AH). Siddiqui's words are some new issues. Qom: Al-Madarsin fi al-Huza al-Alamiya; Al-Nusra Institute of Islam.
37. Mirahmadi, Mansour (2009). Theory of Religious Democracy. Tehran: Shahid Beheshti University.
38. Mirahmadi, Mansour (2010). Lectures on Political Jurisprudence. Qom: Institute of Islamic Science and Culture.
39. Naeini, Mohammad Hossein (2003). Punish Alameh and Tanziyah Alamul. Correction and Investigation Qom: Book Garden.
40. Nabavi, Seyyed Abbas (1357). Jurisprudence, system and systematization. Kayhan Andishe, No. 67, p.
41. Nabavi, Seyyed Morteza (2015). The Islamic Republic of Iran and the Challenges of Efficiency. Tehran: Institute for Research in Islamic Culture and Thought.
42. Najafi, Mohammad Hassan (1981). Jewel of Al-Falam The Description of the Sharia of al-Islam. Beirut: Dar al-Haya al-Arabi.

43. Nowruz, Mohammad Javad (2002). The political system of Islam. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, Fourth Edition.
44. Wasit, Abdul Hamid (2012). Systemic attitude to religion. Mashhad: Institute for Strategic Studies of Science and Education of Islam.
45. Varabi, Seyed Javad (1396). Political Jurisprudence Textbook. Qom: Domain and University Research.
46. Yousefi, Hayatullah (2015). The structure of government in Islam. Tehran: Young Thought Center.

